

علل روانی و عاطفی طغیانهای دانشجویی در جهان



اعتراض دانشجویان ویا واکنش منفی آنان به مسائل مؤسسات آموزش عالی پدیده‌ای تازه نیست اما اعتراض آنان بصورت دسته جمعی و سازمان یافته تقریباً مساله‌ای نو و از مظاهر پیچیده کنونی عصر ماست. شرح و توصیف این اعتراض‌ها را هر روز در مجامع دانشگاهی میشنویم و گاه نیز در روزنامه‌ها میخوانیم اما متأسفانه به ندرت به تحلیل و بیان علمی و اصولی این نوع اعتراض‌ها برخورد میکنیم. مقاله حاضر بدین منظور تهیه شده است که علت و ریشه اعتراض جوانان را به سازمان‌های تربیتی، که ظاهراً هدفی جز کمک و خدمتگزاری به آنان را ندارند، بطریق علمی

واصولی بیان کند و مشخص نماید که اصولاً چرا دانشجویان اعتراض میکنند و حاصل و نتیجه اینگونه اعتراض ها چیست؟

طرق مختلف اعتراض

نهاد های تربیتی مؤسساتی اجتماعی اند که بر دست انسانها بوجود آمده و برای تحقق آرمان هائی خاص و معین تلاش میکنند. مؤسسات یا سازمانهائی که انسان به تاسیس آنها اقدام میکند بهیچوجه نمیتوانند کامل و خالی از نقص و عیب باشند، زیرا چون انسان خود کامل و بی عیب نیست بنابراین نمیتواند مؤسسه یا سازمانی کامل و خالی از هرگونه عیب و نقص بوجود آورد. علیهذا بروز اشکال برای افرادی که بنحوی با چنین مؤسساتی سروکار دارند امری تقریباً قطعی و غیر قابل اجتناب خواهد بود. در اینجا این سؤال مطرح میشود که: «بهننگام بروز مشکل افراد چه میکنند و چه واکنش هائی از خود نشان میدهند؟»

در يك نظام تربیتی اگر فردی (یا گروهی از افراد) احساس کند که بدو ظلم شده و یا اینکه مورد تبعیض و بی عدالتی قرار گرفته است در این صورت میتوان گفت که چنین فردی در برابر يك مشکل واقعی قرارداد. احساس چنین مشکلی فرد را بر آن میدارد که در این مورد به اقدام مؤثری دست زند و حتی المقدور از خود رفع تبعیض و بی عدالتی کند. صرف نظر از نوع و ماهیت مشکل، اولین راه یا وسیله وی برای مبارزه آن است که مستقیماً به فرد مسئول مراجعه کند و از او تقاضای تغییر نماید. مثلاً اگر دانشجویی بدین نتیجه رسید که استاد در نمره دادن بدو ظلم کرده ممکن است مستقیماً به وی مراجعه کند و از او بخواهد که به اصلاح یا عوض کردن نمره او اقدام نماید. اگر این دانشجو در این مرحله توفیق یافت و نمره او مطابق با دلخواهش عوض شد در این صورت مشکل او حل شده است و دیگر جایی برای اعتراض نخواهد بود.

اگر کوشش دانشجویی مورد بحث در این مرحله باشکست مواجه شود با احتمال قوی وی دست از کوشش برنخواهد داشت. وی ممکن است به مقامات بالاتر مراجعه کند و از آنها بخواهد که در تغییر یا تغییرات مورد نظری از قدرت و نفوذ خود استفاده کنند. مثلاً همین دانشجو اگر نتواند استاد مربوط را به ایجاد تغییر در نمره خود متقاعد کند ممکن است به رئیس بخش مراجعه نماید و از او بخواهد که وی آن استاد را به چنین تغییری ترغیب نماید. اگر در این مرحله نیز توفیقی نیافت وی ممکن است به ترتیب به معاون دانشکده، رئیس دانشکده، معاون دانشگاه، رئیس دانشگاه، و احتمالاً هیأت امنا دانشگاه مراجعه کند و از آنها بخواهد که به کمک او بشتابند. این امر ممکن است بصورت دستجمعی نیز صورت گیرد. مثلاً اگر دانشجویان بخش روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه پهلوی بخواهند که دروس زیست شناسی ۱۰۱ و ۱۰۲ از برنامه آنها حذف گردد و نتوانند این مشکل را با مذاکره با رئیس بخش حل کنند در این صورت امکان دارد که به مقامات بالاتر مراجعه کنند و از آنها بخواهند که بخش را مجبور کند تا بدین تغییر کردن نهد و این درس را، که زعم آنان متضمن کمترین فایده‌ای نیست، از برنامه آنها حذف نماید. بنابراین مراجعه به مقامات بالاتر دومین راه یا وسیله‌ای است که فرد برای حل مشکل خود از آن استفاده میکند.

اگر فرد از این راه نیز به هدف یا هدفهای مورد نظر خود نرسید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بعبارت دیگر فردی که نتوانسته است از طریق مراجعه به افراد مسئول به مصالحه و سازش برسد چه خواهد کرد؟ میتوان تصور کرد که چنین فردی از توسل به یکی از سه طریق، یا چاره زیر ناگزیر است:

۱- تسلیم، ۲- کناره‌گیری، ۳- حمله (۲، ۱) باید دانست که متأسفانه هیچیک

۱- رایبسن، الیس، پرستاری روانی ترجمه دکتر علی اکبر حسینی، انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۸، صفحه ۸۳.

2- Frymier, J. R, «Why Students Repel» Educational Leadership. January. 1970, p, 12.

از طرق فوق برای فردی که خیال میکند خواسته‌هایی صحیح ، اصولی ، و منطقی دارد طرقي « مثبت » و معقول نیستند و توسل به هر يك از آنها برای وی دردناك و زجر آور است .

لازم به تذکر است که اگر « مقامات مسئول » اعم از استاد ، رئیس بخش ، منشی و حتی مستخدم ، افرادی اصولی و منطقی باشند بدون شك مؤسسه یا سازمانی که بعهده آنان گذاشته شده بخوبی اداره میشود و خلل و بی‌نظمی فراوانی در آن بوجود نمی‌آید . بدین معنی اگر کسانی که مسئول نمره دادن ، حذف دروس غیر لازم از برنامه دانشجوی ، و اموری از این قبیل هستند افرادی منطقی ، واقع بین ، صدیق ، منصف ، حساس ، با ملاحظه ، و از همه مهمتر واجد صلاحیت های لازم باشند بدون شك قادر خواهند بود بسیاری از مشکلات و مسائل را از طریق مذاکره حل کنند و به تصمیماتی صحیح و عادلانه وصول یابند : این افراد از طریق مذاکره خصوصی و غیر رسمی میتوانند محیطی را بوجود آورند که در آن تفاهم و درك طرفینی برقرار گردد و در چنین محیط سالم و امنی است که میتوان به حل مشکلات و مسائل مورد ابتلاء پرداخت . اما اگر افراد مسئول اشخاصی خشك ، بی کفایت ، غیر قابل انعطاف ، حرف نشنو ، لجباز ، و ناوارد باشند در این صورت نه تنها مشکل حل نمیشود بلکه با احتمال قوی دامنه آن نیز توسعه خواهد یافت .

همانقسم که بیان کردیم ، اگر مراجعه مستقیم به افراد مسئول و مقامات بالاتر مؤثر واقع نشود در این حالت فرد به یکی از سه طرق تسلیم ، کناره گیری ، و یا حمله متوسل میشود : علیهذا بی‌مناسبت نیست که درباره هر يك از این سه مفهوم به شرح و توضیح مختصری بپردازیم .

۱- تسلیم . « اطاعت کن » ، « تسلیم شو » ، و یا اینکه « آنچه به تو میگویند عمل کن . » نمونه‌هایی از این نوع راه حل میباشند . در نهادهای تربیتی بسیاری از افراد اعم از استاد و دانشجو از این راه حل استفاده میکنند زیرا این راه حل عواقب و مخاطرات نسبتاً کمتری را در بر دارد . اما نباید فراموش کرد که چون این راه حل مستلزم انقیاد و

فرمانبرداری است بنابراین ناکامی‌ها و تعارضات روانی شدیدی را موجب می‌شود. این تعارضات و ناکامی‌ها در کمینگاه ذهن افراد باقی می‌مانند تا زمان مناسب برای بروز و تجلی آنها فرارسد.

۲- کناره‌گیری: عقب‌نشینی روش دیگری است که احتمالاً فرد در موقعیت‌هایی از این قبل بدان روی خواهد آورد. وی ممکن است یا بطریق فیزیکی و یا اینکه بطریق روانی کناره‌گیر شود. در بعضی از مؤسسات تربیتی جهان از زبان افراد مسئول مطالبی از این قبیل فراوان شنیده می‌شود، «اگر این دانشگاه را دوست نداری چرا بجای دیگر نمی‌روی؟!»، «بامطابق گفته‌ما عمل کن و یا اینکه از اینجا برو!»، «یا آنکه» یا با این شرایط ساز و یا اینکه به فکر جای دیگر باش!»، بسیاری از افراد از این شق یا راه حل استفاده می‌کنند. بعضی واقعاً از آن دانشگاه می‌روند و بعضی دیگر با آنکه تصمیم به ادامه تحصیل می‌گیرند بطور کلی کناره‌گیر می‌شوند و به اعتزال و گوشه‌نشینی روی می‌آورند. این افراد نسبت به آنچه که در مؤسسه آنها می‌گذرد کاملاً بی‌تفاوت می‌شوند و کمترین تمایلی بدخالت در بهبود مؤسسه‌ای که عضوی از آن می‌باشند در خود احساس نمی‌کنند. این افراد هرگز این لحظات سخت را از یاد نمی‌برند و با اینکه برای بدست آوردن گواهی نامه مورد نظر خود دندان بر جگر می‌نهند اما هرگز فراموش نمی‌کنند که به حیثیت فردی آنان لطمه وارد آمده است و گوش‌احدی از افراد مسئول به شنیدن مطالب صحیح آنان بدهکار نبوده است! در این مورد ممکن است یک حالت دیگر نیز پیش آید و آن حالت تطبیق یا هم‌نوائی بازورمند است. در این حالت فرد بخود تلقین میکند «حال که نمیتوانی بازورمندان ستیزه‌کنی به آنها ملحق شو. زیرا این طریق احتمالاً تورا بهتر و زودتر بمقصد میرساند.» منطق یا استدلال فرضی که وراء این فکر یا تصور قرار دارد این است که اگر کسی خود را بازورمند هم‌نوا یا هم‌رنگ کند و بدوشبیه‌گردد به احتمال قوی از خطر انتقام‌جوئی وی رهائی خواهد جست و به اطمینان و سلامت بیشتری دست خواهد یافت. (۱)

۳- حمله : اما بعضی از دانشجویان اعتراض میکنند و به سرکشی و عصیان روی میآورند . این دانشجویان در حالیکه از یاد برده اند که مساعی قبلی آنان به نتیجه نرسیده است نه تسلیم میشوند و نه عقب نشینی میکنند . بلکه به افراطی ترین راه و روش یعنی حمله و پرخاشگری روی میآورند . معمولاً این دانشجویان در اعتراض خود اصرار میکنند که نظام فعلی باید عوض شود و مسئولان کنونی باید جای خود را به افراد با کفایت دیگر و اگزار نمایند . اعلام چنین شعاری از جانب دانشجویان غالباً افراد مسئول را بر آن میدارد که در زمینه انگیزه و یا علل واقعی اعتراض و سرکشی جوانان به توجیه و تفسیر پردازند و به قضاوتها و صدور احکامی خاص مبادرت ورزند . شك نیست که در بسیاری از این توجیه و تفسیرها هدف اصلی این افراد رفع اتهام و تبرئه کردن خود است تا یافتن منشأ و عواملی که موجب طغیان و اعتراض شده است . برخی از توجیه و تفسیرهایی که افراد مسئول از طغیانها و پرخاشگریهای جوانان میکنند بطرز زیر است :

علل و انگیزه های طغیان و اعتراض

غالباً سعی میشود که ریشه و منشأ طغیانهای دانشجویی را در توطئه های بین المللی و یا تحریک و ستمپاشی گروهی افراد منحرف و خرابکار جستجو نمود . شك نیست که طغیان ، سرکشی ، تهاجم ، و تخریب راه حلهائی بسیار افراطی و غیر قابل قبولند و در بسیاری از اعتراضات دانشجویی عوامل خارجی و عناصر مشکوک نیز دخالت داشته اند اما داغ تحریک خارجی نهادن بر هر نوع اعتراض دانشجویی کاری بس ناروا و دور از حق و انصاف است . در هر حال این ساده تر است که در هر موردی گفته شود عوامل مشکوک در تحریک دانشجویان دخالت داشته اند ، و بنا بر این باید با تمام نیرو و قدرت به مبارزه با آنها پرداخت و تنبیهاتی را چون اخراج از دانشگاه ، محرومیت از تحصیل ، و . . . در باره آنان روا داشت . این توجیه از طرفی بار مسئولیت افراد مسئول را

سبک میکند و از طرف دیگر میتوان از آن بعنوان وسیله‌ای مناسب جهت انتقام گرفتن از دانشجویان استفاده نمود!

توجیه متداول دیگر آن است که اعتراضات و عصیان‌های دانشجویی غالباً از گروهی افراد کم استعداد، کم هوش، و محروم، که نتوانسته‌اند به تحصیل خود در دانشگاه ادامه دهند، آغاز میشود. برطبق این توجیه، این دسته از دانشجویان که در یک قدمی اخراج از دانشگاه قرار دارند، با جلب همدردی دانشجویان دیگر هسته مرکزی اعتراضات دانشجویی را بوجود می‌آورند و کوشش میکنند که دامنه این اعتراضات توسعه یابد. با اینکه دخالت این قبیل دانشجویان را در اعتراضات دانشجویی نمیتوان انکار کرد اما متأسفانه این توجیه اول، نمیتواند همیشه قابل قبول و قانع کننده باشد. در زمینه سوابق خانوادگی و تحصیل دانشجویان معترض تحقیقات و تفحصات علمی فراوانی در ایالات متحده امریکا صورت گرفته است. نتایج این تحقیقات نشان میدهد که اغلب دانشجویان معترض از خانواده‌هایی تحصیل کرده و پردرآمد هستند و از این حیث با دانشجویان خاموش و یا غیر معترض تفاوت فاحشی دارند (۱) داوید کوکلا در مقاله‌ای که در زمینه مسأله اعتراض دانش‌آموزان سیاه و سفید در مدارس متوسطه امریکا نوشته است چنین می‌گوید:

«بنابر این میتوان گفت که اعتراض کنندگان سفیدپوست از «بهترین»

خانواده‌ها می‌باشند. این افراد ارزش‌های اساسی خانواده‌های خود را که در اموری چون صداقت، روابط انسانی، و احترام به حقوق دیگران خلاصه میشوند بخوبی جذب کرده‌اند.... شاید کلید فهم انگیزه واقعی آنان به عصیان و اعتراض این باشد که این افراد جوان احساس میکنند که در برابر محو آثار مفاسد و بی‌عدالتی‌های اجتماعی دارای

1. Flacks, Richard, «The Liberal Generation: An Exploration of the Roots of Student Protest» *Journal of Social Issues*, Vol. 23, June, 1969, pp. 359-62.

مسئولیتی خاص هستند. و چون در خود این رسالت یا مسئولیت را احساس میکنند سعی خواهند نمود برای مبارزه با این مفاسد از هر وسیله‌ای استفاده کنند. (۱)

مطلب فوق در مورد دانشجویان سیاه پوست نیز صادق است زیرا تحقیقات دیگر نشان میدهد که عده کثیری از دانشجویان معترض سیاه رانیز نمیتوان در مقوله افراد کم استعداد و محروم قرارداد. (۲) این افراد نیز دانشجویانی باهوش، حساس دوران‌دیش، و انسان دوست میباشند و چنین بنظر میآید که از ناراحتی و نابسامانی خواهران و برادران سیاه پوست خود سخت دررنج و عذاب‌اند. (۳)

در ایران تا بدانجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون در این زمینه تحقیقی علمی صورت نگرفته است و بنابراین نمیتوان حکمی قطعی که متکی به تحقیق باشد درباره دانشجویان معترض ایرانی صادر کرد. مراجعه اجمالی نگارنده به پرونده گروهی از دانشجویان دانشگاه پهلوی که به علی غیر از نرسیدن معدل آنان به حد نصاب از دانشگاه اخراج شده‌اند کم و بیش باین نتایج تحقیقات یاد شده در فوق مطابقت دارد. سوین توجیه، که ممکن است از دو توجیه فوق صحیح تر و یا حداقل جامع تر

-
- 1- Kukla, David A., "Protest in Black and White: Student Radicals in High Schools," Bulletin of the National Association of Secondary School Principals, 342, January, 1970, P. 70.
 - 2- Cass, James, "Can the University Survive the Black Challenge?" Saturday Review, Vol- 52 June, 1969, PP. 68-71.
 - 3- Boyde, W. B., "Student Unrest in the University, Implications for the Secondary School, Bulletin of the National Association of Secondary School Principals, Vol. 53, May, 1969, PP. 19-34.

بنظر بیاید : این است که نظام مورد اعتراض نظامی خشک ، نارسا ، و غیر قابل انعطاف است . این نظام در معرفی و ایجاد تغییرات صحیح و ضروری ناتوان است و شک نیست که چنین نظامی باید عوض شود و هر چه زودتر جای خود را به نظامی دیگر که توانائی مواجهه و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات را داشته باشد بدهد .

توجه فوق ، یعنی عدم توانائی نظام مورد اعتراض در اقدام به ایجاد تغییرات صحیح و ضروری ، در واقع يك اتهام بیش نیست . زیرا این تسویه از طرفی نظام مورد بحث را به داشتن نواقص و یا نارسائیهای سازمانی متهم میکند و از طرف دیگر به عدم کفایت و فقدان صلاحیت افراد مسئول رأی میدهد . چنین اتهام سنگینی را بدین سهولت و سادگی نمیتوان قبول کرد . اما اجازه فرمائید که این مطلب را بیشتر موشکافی کنیم و پس از آن درباره آن صحت و اصالت اتهام فوق قضاوت نمائیم .

همانقسم که قبلاً متذکر شدیم ، مؤسسات تربیتی نظام‌های اجتماعی اند . آن دسته از نظام‌های اجتماعی که شعار آنها متابعت از حقیقت است و از چنین فلسفه‌ای نیز واقعاً پیروی میکنند دارای دو صفت اساسی و مهم زیر میباشند . این دو صفت عبارتند از پیروی از اصول و موازین دموکراسی و دیگر داشتن کفایت و کارائی بدین معنی چنین مؤسساتی همواره و تحت هر گونه شرائطی جانب حق و عدالت را می‌گیرند و سعی میکنند که صحیح‌ترین پاسخ را به سئوالهای مورد نظر بیابند . در وصول به هدفهای خود از افراد کاردان و متخصصین استفاده میکنند و در اخذ تصمیم و اجراء آن هیچگاه به خود کامگی و خود مختاری روی نمی‌آورند . و بالاخره در ارزیابی هدف‌های خود نه تنها کمال صداقت را از خود نشان می‌دهند بلکه کوشش میکنند که در این ارزیابی اصل پیوستگی و تغییر هر دو لحاظ گردند . (۱)

۱- حسینی ، علی‌اکبر ، تفکر خلاق ، هدف غائی تعلیم و تربیت ، انتشارات دانشگاه

وظائف مؤسسات اجتماعی

اصولا وظائف مؤسسات اجتماعی را درسه وظیفه مهم زیر میتوان خلاصه

نمود :

- ۱- تعیین هدفها و اصولی که باید بدانها وصول یافت .
- ۲- تعیین تجارب و هدفهائی که موجب تشخیص هدفها میشوند .
- ۳- ارزیابی هدفها . (۱)

در تعیین هدفهای يك مؤسسه اجتماعی مثلا دانشگاه پهلوی شیراز ، هیأت امناء این دانشگاه دخالت دارد . این هیأت سیاست کلی ، خطمشی ، و مسیری را که این مؤسسه باید طی کند تعیین مینماید و بصورت مدون و یا غیرمدون در اختیار مسئولان اجرائی میگذارد . باید دانست که این وظیفه در سازمان دولت ها بعهدہ قوه مقننه گذاشته شده و در مؤسسات صنعتی مرحله ای است که در آن بر روی تولید فرآوردهای خاصی توافق میشود در هر صورت نکته مورد نظر این است که هر نظام اجتماعی باید دارای يك طرح و نقشه باشد و به تعیین هدف هائی که در صدد وصول به آنهاست اقدام نماید .

در تحقق هدفها باید از افراد متخصص و وارد بکار استفاده شود زیرا تنها این افرادند که میتوانند ما را در این راه یاری دهند . تبدیل سیاستهای کلی به برنامههای واقعی و یا انتقال مفاهیم انتزاعی به مراحل عینی تنها از عهده کسانی ساخته است که به اندازه کافی از تخصص و قدرت فکری برخوردارند و میتوانند آنچه را که بصورت اصول کلی و انتزاعی بیان شده از قوه به فعل در آورند . این وظیفه در دولت ها بوسیله قوه مجریه صورت میگیرد زیرا قوه مجریه ماموریتی جز اجرای صحیح

هدف‌های تعیین شده (قوانین) را ندارد. در صنعت سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که بوسیله هیأت مدیره تعیین شده بصورت فرآورده‌های صنعتی درمی‌آیند و در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرند.

ارزیابی‌های هدف‌ها آخرین وظیفه‌ای بود که مابدان اشاره کردیم. وظیفه ارزیابی در دولت‌ها بعهدہ مؤسسات خاصی گذاشته شده است. «دادگاه‌های عالی» مشخص می‌کنند که آیا یک محاکمه در دادگاه‌های مقدماتی مطابق با قوانین صورت گرفته است یا نه و آیا قضات دادگاه رعایت بی‌طرفی را کرده یا نکرده‌اند. بعضی از محاکم قضائی می‌توانند کار افرادی را که در قوه مجریه هستند ارزیابی نمایند و آنها را پای میز محاکمه بکشند. این کار حتی در مورد افرادی که در قوه مقننه عضویت دارند، البته پس از انجام تشریفات خاصی چون سلب مصونیت پارلمانی، نیز امکان‌پذیر است. در صنعت وظیفه ارزیابی بعهدہ یک گروه غیر رسمی یعنی خریداران گذاشته شده است. مصرف‌کنندگان رفتار خود یعنی باروی آوردن به خرید یک کالا و بپشت کردن به آن نتیجه ارزیابی خود را اعلام می‌دارند. اگر کالای مورد نظر وافی مقصود آنان باشد نه تنها خود بهنگام ضرورت به خرید آن روی می‌آورند بلکه مصرف‌آنها را بدیگران نیز توصیه می‌نمایند.

متأسفانه در نهاد های تربیتی وضع بدین منوال نیست و شاید مهمترین نارسائی یا نقص سازمانی نهاد های تربیتی نیز همین باشد. بدین معنی در نهاد های تربیتی نه مانند دولت سازمان یا سازمان‌هایی رسمی وجود دارند که عهده دار وظیفه ارزیابی باشند و نه مانند صنعت گروه‌های غیر رسمی هستند که این نقش یا مسئولیت را بعهدہ بگیرند. نتیجه این میشود که در این نهادها اگر کسی بنحوی تحت فشار قرار گیرد و یا بدو ظلم و بی‌اعتنائی شود چاره‌ای جز مراجعه بهمان افراد یا مقامات مسئولی که خود موجد و باعث این وضعیت بوده‌اند ندارد. و واضح است که نتیجه ارزیابی این گروه غالباً، اگر نه همیشه، محکوم کردن و مقصر جلوه دادن فرد یا افراد معترض خواهد بود تا اقرار به قصور و احتمالاً عدم لیاقت و آمادگی خود در مواجهه

بامسائل و مشکلات . باتوجه به آنچه که گفته شد ، آیا میتوان اتهام وارده را - وجود نقص و نارسائی در نظام مورد اعتراض - فقط يك اتهام صرف و خالی از هر گونه توجیه و استدلال دانست ؟ نگارنده اعتقاد دارد که ایراد فوق يك ایراد کاملا وارد و بجاست و بنابراین به اصلاح و رفع آن باید همت گماشته شود .

چگونه میتوان این نارسائی موجود در نظام های تربیتی را بر طرف نمود ؟ شاید پیشنهاد تأسیس واحد جدیدی بنام «سازمان ارزیابی» در داخل این مؤسسات پیشنهادی زیاد ناصواب نباشد و بتواند تا اندازه زیادی جوابگوی مسأله فوق گردد . این سازمان باید واحدی مستقل و مجزا باشد و بهیچوجه نباید بصورت بخشی از سلسله مراتب قدرتهای اجرائی در آید . مسأله فوق یعنی استقلال و تفکیک قدرتها در داخل دولت و حکومت شده است زیرا قوای سه گانه - مقننه ، قضائی و اجرائی - با اینکه در سطح مساوی قرار دارند اما از یکدیگر مجزا میباشند و هیچکدام در کار دیگری دخالت نمی کنند . البته در داخل هر يك از این قوای سه گانه میتوان سلسله مراتبی تصور کرد اما هیچیک از شاخه ها فوق شاخه دیگر قرار ندارد . هر کدام دارای قدرت و وظائف مربوط بخود میباشند . متأسفانه این مسأله در نهادهای تربیتی حل نشده است زیرا در این مؤسسات از طرفی طراحان سیاست های تربیتی فوق مجریان این سیاست ها قرار دارند و از طرف دیگر يك گروه مستقل و مجزا که عهده دار وظیفه ارزیابی باشد تا کنون بوجود نیامده است . بدون شك این جای خالی باید پر شود ، گروهی خاص را که دارای استقلال ، قدرت ، و مصونیت های لازم باشند مأمور کرد که به انجام این امر مهم و اساسی پردازند .

نتیجه گیری

در همه جوامع بشری جوانانی پیدا میشوند که عقاید و نظرات آنان کاملا بر عقل و منطق منطبق نیست و ممکن است به واکنش هائی روی آورند که به بروز اختلال

در نظم اجتماعی منتهی شود . شك نیست که در برابر کسانی که به اعمالی چون قانون شکنی ، خرابکاری ، حمله ، تجاوز به شرف و عرض دیگران روی میآورند باید با تمام نیرو ایستادگی کرد و مطابق با قانون با آنها رفتار نمود . اما نمیتوان انکار کرد که در بسیاری از موارد اعتراض این افراد جوان کاملاً وارد است و بهیچوجه نمیتوان از آن به دفاع برخاست . نظام مورد اعتراض آنان نظامی خشک و غیر قابل انعطاف است و توانائی و کفایت ایجاد تغییرات ضروری و مطلوب را ندارند . بنابراین چاره‌ای جز این نیست که از يك طرف به رفع نارسائیهای سازمانی پردازیم و از طرف دیگر مناصب و مشاغل مختلف دانشگاهی را به عهده افراد مناسب ، متخصص ، و وارد بکار بگذاریم .

